اهل بیت و مقابله با جبرگرایی ـ مهدی قندی، مهدیه رجایی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال سیزدهم، شماره ۵۰ «ویژه عدل الهی»، بهار ۱۳۹۵، ص۴۴ـ۷۷

اهل بیت و مقابله با جبرگرایی

مهدی قندی *
مهدیه رجایی**

چکیده: "نفی جبر" روی دیگر "اصل اعتقادی عدل" است؛ بدین ترتیب برگزیده شدن "عدل الهی" به عنوان یکی از اصول اعتقادی شیعه، نشان دهنده تأکید ویژه امامان شیعه بر نفی جبرگرایی است.

در جامعه اسلامی، بسترهای متعددی برای رواج جبرگرایی وجود داشته است. توجیه مظالم طبقه حاکمه در نسبت دادن آنها به خدای تعالی، ظاهری‌گری و استناد به آیات قضا و قدر و مشیت، ثنوی‌گریزی و شوق افراطی به توحید افعالی، خودپیرایی و توجیه رفتارهای شخصی از این شمارند.

در برابر جریان جبرگرایی، امامان شیعه دو راهبرد تربیتی و علمی را پیش گرفته بودند. راهبرد نخست، تربیت و تشویق شیعیان و دیگر آحاد جامعه بر مسؤولیت‌پذیری دربارهٔ اعمال خود بود که از طریق تذکار مردم به قدرت و حریّت تملیک شده به آنها، ترغیب مردم به توبه، نهی از ستم به مردم و انتقاد از حاکمان ستمگر تعقیب می‌شد. راهبرد دوم، بیان تناقض عقیده به جبر با دیگر ارکان اعتقاد دینی بود. اهل بیت، این تناقضات را در سه شکل تناقض عقیده به جبر با آیات قرآن، تناقض عقیده به جبر با اساس تشریع و ارسال رسل و تناقض عقیده به جبر با علوّ خداوند از ارتکاب قبائح و ظلم به بندگان تبیین فرموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: عدل، نفی جبر، امامان شیعه.

---

*. دانشجوی دکتری در رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.
**. کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

طرح مساله: "نفی جبر" به مثابه جان مایه "اصل اعتقادی عدل"

عدل به عنوان یکی از اصول مذهب شیعه جایگاهی در رتبه عقیده به توحید دارد. سبب این منزلت رفیع، تنها آن نیست که عدالت یکی از صفات خداوند است؛ چه آنکه در این صورت می‌بایست دیگر صفات حق تعالی همچون علم و قدرت نیز از اصول مستقل اعتقادی به شمار آیند.

مراجعه به احادیث جامع و مفصل اهل بیت در این زمینه و با نگاهی کوتاه به تاریخ مجادلات کلامی سه قرن نخست، به خوبی روشن می‌سازد که "عدل" روی دیگر سکهٔ اعتقاد به آزادی و حریت آدمی است. به بیان دیگر در اصل توحید (از حیث توحید ربوبی) بر سلطنت خداوند بر عالم هستی تأکید می‌شود و در اصل عدل بر سلطنت انسان بر افعال اختیاری خود. همان گونه که خلقت و ربوبیت مخلوقات به کسی جز خدا نبایست منتسب گردد (اصل توحید)، افعال اختیاری انسانها خصوصاً در حوزه معاصی که قرین با خذلان الهی هستند به کسی جز خود آنها نبایست منتسب گردد (اصل عدل).

به عنوان نمونه، امام هشتم از رسول خدا نقل کرده‌اند که ایشان می‌فرمود:

۱. «مَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ وَ لَا وَصَفَهُ بِالْعَدْلِ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ ذُنُوبَ عِبَادِهِ.» (ابن بابویه، التوحید، ص ۴۷)

«خدای را نشناخته، آنکه او را شبیه خلقش بداند و او را به "صفت عدل" نستوده، آنکه او گناهان بندگانش را به او نسبت دهد.»

به روشنی هویداست که رسول اکرم وصف خدا به "عدل" را مساوق با "نسبت ندادن" گناهان بندگان به خدا و منتهی نکردن آنها به اراده او می‌شمرند.

در بیانی دیگر، امام صادق علیه‌السلام ضمن تقریر قول راوی مبنی بر اینکه اساس دین توحید و عدل است؛ "اصل عدل" را بدین گونه توصیف می‌کنند:

۲. «وَ أَمَّا الْعَدْلُ فَأَنْ لَا تَنْسُبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَامَكَ عَلَيْه.» (ابن بابویه، التوحید، ص ۹۶. نیز ابن بابویه، معانی الأخبار، ص ۱۰ – ۱۱)

«و اما "عدل" آن است که به خالقت کارهایی را نسبت ندهی که تو را در باره آنها ملامت می‌کند.»

در این بیان شریف نیز شاهدیم که "نسبت ندادن" کارهای ملامت بار بندگان به خدای تعالی، همانا "عدل" خوانده شده است.

بیانات فشرده‌تر دیگری نیز وجود دارد که عدل را متهم نساختن خدا و مبرّا دانستن او از ارتکاب قبائح بر شمرده است؛ چنانکه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که: «الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهِمَه.» (شریف رضی، نهج البلاغة، ج ۴، ص ۱۰۸، شریف رضی، خصائص الأئمة، ص ۱۲۴)

و از امام صادق علیه السلام روایت گشته که: «مِنَ الْعَدْلِ أَنْ لَا تَتَّهِمَه.» (دیلمی، حسن ابن ابی الحسن، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۱۸)

اما تحلیل رابطه "منتسب نساختن افعال ناروای انسانها به خدا" با "اصل اعتقادی عدل" چگونه است؟

اگر بپنداریم انسانها در اعمالشان مجبور و تحت تأثیر اراده حتمی خدایند، در حقیقت پذیرفته‌ایم که فاعل اصلی همهٔ افعال (چه زشت و چه زیبا) خداست و انسانها تنها آلات و ادوات مباشر با افعال و وسائط افاضه وجود به آنهایند. بر این فرض، چنانکه هنگام معاتبه و معاقبه فرا رسد آن کس که بیشتر سزاوار عتاب و عقاب است، خداوند قاهر خواهد بود نه بندهٔ ناتوان و مقهور. نتیجهٔ نامیمونِ این عقیده چنین است که خداوندی که بدکاران را در دنیا سرزنش کرده و در آخرت عقوبت خواهد کرد، قاضی و داوری ستمگر و ظالم خواهد بود؛ چه آنکه خود را که فاعل اصلی زشتی‌هاست می‌ستاید و بندگان مجبور و مقهورش را ملامت می‌کند و عقوبت می‌دهد. بدین ترتیب قول به جبر، منجر به "نسبت دادن ظلم به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

حق تعالی" و "نفی عدل از ساحت الهی" می‌گردد.

این تحلیل به صورت گویا و روشن در کلمات اهل بیت بیان کرده است:

«فَأَمَّا الْجَبْرُ الَّذِي يَلْزَمُ مَنْ دَانَ بِهِ الْخَطَأُ؛ فَهُوَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ عَاقَبَهُمْ عَلَيْهَا... فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مُجْبَرٌ عَلَى الْمَعَاصِي فَقَدْ أَحَالَ بِذَنْبِهِ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ ظَلَّمَهُ فِي عُقُوبَتِه.» (حرانی، تحف العقول، ص ۴۶۱)

«امّا جبری که هر که بدان معتقد شود خطا رفته، سخن آنان است که می‌گویند: "خدای جلیل و عزیز بندگان را مجبور به گناه می‌کند و سپس آنها را به سبب همان کارها عقوبت می‌کند"... بدین سان، هر کس که گمان کند مجبور به گناه می‌شود؛ گناه خود را به عهده خدا انداخته، به او به سبب عقوبت نمودن خویش، "نسبت ظلم" می‌دهد.»

تعبیر "ظلّمه فی عقوبته" به این معناست که قائلین به جبر، به خدای تعالی به واسطه عقوبت کردن مردم مجبور، "نسبت و تهمت ظلم" می‌بندند.

بدین ترتیب، یکی از مهمترین ساحت‌های عقل‌گرایی شیعی، نفی جبر و تأکید بر مسؤول دانستن انسان در برابر اعمال ناروایی است که از او سر می‌زند. از اموری که می‌تواند برای انسان عاقل بسیار بدیهی و روشن باشد، فهم انتساب افعال اختیاری او به خود اوست. امامان شیعه و به تبع ایشان محدثان و متکلمان شیعی، تلاش گسترده‌ای را در صیانت از این فهم پاک و سره از قدرت و حریّت انسان داشته‌اند؛ فهمی که منشأ مسؤولیت‌پذیری انسان در برابر اعمال خود می‌گردد.

در برابرِ شیعه، قاطبهٔ اهل حدیث عامه و متکلمان اشعری وجود داشتند که در بستر حمایتی حکام، ندای نفوذ قضا و قدر حتمی الهی را در اعمال انسان سر می‌دادند و هر چه را در عالم روی می‌نمود، نتیجه ضروری خواست الهی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

می‌دانستند.

امیرالمؤمنین و دیگر امامان شیعه بر نقد و مبارزه علمی و فرهنگی با این اندیشهٔ خلاف وجدان انسانی بسیار تأکید می‌ورزیدند و از جمله می‌فرمودند که از نتایج سوء چنین باوری، نسبت دادن ظلم به خداوند سبحان می‌باشد. تأکید شیعه و نیز معتزله‌ای که مانند شیعه متأثر از تعالیم امیرالمؤمنین و دیگر اهل بیت بودند، بر مسأله حریّت انسان و عدل الهی چندان بود که آنها را عدلیّه و در بیانی جامع‌تر "اهل التوحید و العدل" می‌نامیدند.

با توجه به اینکه روح و جانمایه "اصل اعتقادی عدل" به عنوان یکی از اصول مذهب شیعه، چیزی جز "نفی جبر" نیست، می‌توان دریافت که امامان شیعه تا چه حد بر انکار جبرگرایی تأکید داشته‌اند.

بسترهای جبرگرایی در جامعه اسلامی

با آنکه فهم حریّت انسان و نسبت زشتکاری‌های انسان به اراده شخصی او، امری وجدانی و عقلی و به خودی خود روشن است، انگیزه‌های نیرومندی برای مخدوش ساختن این فهم درونی وجود داشته و دارد.

ارشادات گستردهٔ اهل بیت در صیانت از این فهم و محجوب نشدن آن در غبار شبهات و توهمات، عرصه مهمی از عقلگرایی را در جهان تشیع پدید آورد. برخی از انگیزه‌هایی که مخالفان عدلیه را به تشکیک در حریّت آدمی یا حتی انکار آن سوق می‌داد از این قرار بود:

۱. توجیه مظالم طبقه حاکمه

۲. ظاهری‌گری

۳. ثنوی‌گریزی

۴. خودپیرایی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

در ادامه توضیحی بر این موارد ارائه می‌گردد.

۱- توجیه مظالم طبقه حاکمه با نسبت دادن افعال آنها به خدای متعال

حکام ظالم از ترویج اندیشهٔ جبر سود می‌بردند و در عین ارتکاب ظلم، با نسبت دادن مظالم خویش به خداوند، برای خود هاله‌ای از تقدّس پدید می‌آوردند. این کار نوعی فرار به جلو برای آنها تلقی می‌شد. شیوع این گرایش در حکام اموی چندان بود که مشهور شده بود: "**التوحید والعدل علویان والتشبیه والجبر أمویان**" (سبحانی، جعفر، الإلهیات، ص ۲۹۰)

در این میان، عالمان و عالم نمایانِ قلم به مزد در مقام ستایش حاکمان به ترویج جبر و انتساب افعال به خدا دامن می‌زدند و به تحکیم آن باور در شمایل علمی- مذهبی می‌پرداختند.

گزارش‌ها نشان می‌دهد که خلفای نخستین، در سخنان خود، تصریح به عقایدی می‌کردند که جبرگرایانه بود طوری که اعمال اختیاری نظام حاکمه را معلول قضا و قدر الهی و فعل الهی می‌دانستند. چه بسا که بعدها اهل جبر نیز ریشه عقاید خود را در چنین سخنانی می‌یافتند. از همان اوان، زاویه سخنان امیرالمومنین علی علیه‌السلام با خلفای نخست پدیدار بود.

معروف است که بنی امیه جبر را ترویج می‌کردند، این تفکر حتی در ادبیات برخی دست نشاندگان بنی امیه دیده می‌شد. سید ابن طاووس نقل می‌کند پس از فاجعه کربلا، هنگامی که امام علی بن حسین و دیگر اسیران از خاندان پیامبر را نزد ابن زیاد آوردند، ابن زیاد به حضرت علی بن حسین علیه‌السلام اشاره کرد و پرسید: این کیست؟ گفتند: علی فرزند حسین. ابن زیاد گفت: مگر نه این که "خدا" علی بن حسین را کشت؟ (دقت کنید که ابن زیاد در ضمن سؤال درباره قتل فرزند امام حسین، فاعل قتل را خدا ذکر می‌کند!) امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: مرا برادر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

دیگری بود که او هم علی بن حسین نام داشت و "مردم" او را کشتند. ابن زیاد گفت: نه! بلکه خدا او را کشت! (از این گفت و گوی دوم مشخص می‌شود که ابن زیاد بدون قصد جدی، خدا را فاعل قتل جناب علی اکبر نخوانده بود.) در اینجا بود که امام سجاد علیه السلام این آیه از قرآن را خواندند که: "خدا جانها را هنگام مرگشان می‌گیرد..." (کنایه از اینکه خدا فاعل موت است نه قتل؛ و قتل با موت فرق می‌کند. فاعل قتل، انسانها هستند نه خدا.) پس ابن زیاد خشمگین شد و گفت: تو چطور جرأت می‌کنی که به من جواب دهی؟! او را ببرید و گردنش را بزنید. در این لحظه بود که عمه‌اش زینب دخالت کرد و مانع قتل وی شد. (ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۹۴ و ۹۵)

با آنکه گرایش بنی‌امیه به جبرگرایی و نسبت دادن مسائل جاری سیاسی به خدا، واقیعتی انکارناپذیر داشت، نباید بپنداریم که سرآغاز این تفکر، آنها بودند. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که سابقهٔ جبرگرایی به زمانی پیشتر باز می‌گردد. یک نمونه از آن را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ذکر کرده است:

«ابن عباس گفت: در یکی از سفرهای عمر به شام همراه او بودم. یک روز او سوار بر مرکب از دیگران جدا افتاد. در پی‌اش رفتم. مرا گفت: ای فرزند عباس! من از پسر عمویت (علی) نزد تو شکایت دارم. از او خواستم که همراه من به سفر بیاید ولی نیامد و من همواره می‌بینم که او به دیده خشم در من می‌نگرد. به نظر تو خشم او از چیست؟ گفتم: یا امیرالمؤمنین! شما که خود آگاهید. عمر گفت: گمان می‌کنم که او همواره به خاطر از دست دادن خلافت اندوهگین است. گفتم: چنین است. او معتقد است که پیامبر خلافت را برای او می‌خواست. عمر در جواب گفت: گیریم که پیامبر می‌خواست که او خلیفه شود، چه فایده، زمانی که خدا این را نمی‌خواست؟ پیامبر چیزی را خواست و خدا چیز دیگری

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

را خواست. پس آنچه تحقق یافت خواست خدا بود و خواست پیامبر عملی نشد. مگر هر چه پیامبر خواست، شد؟ او می‌خواست که عمویش مسلمان شود ولی خدا نخواست و عمویش هم مسلمان نشد.» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۲، ص ۷۸)

این تحلیل از خواست الهی، همان چیزی بود که علی بن ابی طالب و اهل بیت او، آن را نقد می‌کردند. در این تحلیل، کودتایی که توسط انسانهای مختار پس از پیامبر صورت پذیرفت، به خدا نسبت داده می شود و تحلیل‌گر، صرف وقوع یک فعل در عالم خارج را دلیل کافی برای نسبت دادن آن به خدا بر می‌شمرد.[۱]

۲- ظاهری‌گری

در آیات قرآن بارها به مشیت و اراده و قدر و قضای الهی اشاره و بر آن تأکید شده است. فهم سطحی و غیر دقیق از این مضامین که متأثر از افراط در ظاهری‌گری است، برخی را به نادیده گرفتن وجدان و فهم شخصی خود از حریّت خویش سوق داده است.

مروّجان جبر با تکیه بر آیاتی که ناظر به شمول مشیت و اراده و قدر و قضای الهی هستند، برای مسلمانان چنین وانمود می‌کردند که همه چیز در عالم به سبب ارادهٔ تخطی‌ناپذیر و جبرآفرین الهی صورت می‌گیرد. آنها مدعی می‌شدند که

۱. جالب آنکه ابن ابی الحدید، معتزلی است و معتزله باید اهل عدل و نفی جبر باشند؛ لذا عجیب است که چرا ابن ابی الحدید گفتار جبرآمیز خلیفه را نقل می‌کند، ولی نقد نمی‌نماید؟ منظور خلیفه از اینکه گفته است خدا خواسته که ما بر سر کار باشیم چیست؟ اراده حتمی تکوینی یا خواست تشریعی که در قالب امر و نهی بیان می‌شود و به اختیار فاعل مختار تعلق می‌گیرد؟ اگر خواست تشریعی بوده به این معنی است که خدا امر کرده بود علی خلیفه نشود. آیا به واقع چنین بود؟ نه، چنین نبود. بر فرض که چنین بود، مگر همهٔ امر و نهی‌های خدا عملی می‌شود که خلیفه گفته بود خواست الهی همواره نافذ است؟ تحقق امر و نهی خدا وابسته به خواست انسانهای مختار است و آنان خیلی اوقات از اراده خدا تخطی می‌کنند. پس منظور خلیفه اراده تشریعی نبوده است. حال منظور او چه بوده است؟ آیا گزینه‌ای جز اراده جبرآفرین که ربطی به فعل فاعل مختار ندارد باقی می‌ماند؟ آیا جز اراده ای که حتی خواستهٔ پیامبر هم در برابرش تاب نمی‌آورد، معنایی برای کلام خلیفه می‌توان تصور کرد؟ آیا مسلمان نشدن عموی پیامبر به واسطهٔ اراده و اختیار خود او بود یا آنکه حتی اگر او می‌خواست مسلمان بشود، خدا نمی‌گذاشت؟ خلیفه می‌خواست چه بگوید؟

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

حتی ستمگری ستمگران و بی‌بندوباری انسانهای هرزه ناشی از اراده و مشیت و قضا و قدر حتمی الهی است!

ایشان ضمناً مدعی بودند که از آنجا که همیشه حق با خداست و هیچ کاری به خودی خود درست یا غلط نیست (نفی حسن و قبح عقلی)، خداوند حق دارد کسانی را که خود به معاصی وادار کرده عذاب کند و علیرغم این کار ظالم هم تلقی نمی‌شود. این عقیده، نخست توسط اهل حدیث سنی و به استناد تفسیرشان از آیات و احادیث طرح شد و سپس توسط اشاعره صورت کلامی یافت و ترویج گشت.

۳- ثنوی‌گریزی

به موازات ظاهرگرایان، عده‌ای از متفکران هم بودند که به هدف پرهیز از ثنویت و پاسداشت حرمت خدای تعالی، توحید افعالی را چنان معنا می‌کردند که از آن جبر نتیجه می‌شد. آنان می‌پنداشتند که اگر افعال اختیاری را به غیر خدا منتسب کنیم، به ثنویت و سپس تعدّد آلهه کشیده می‌شویم. گریز از ثنویت، انگیزه این دسته از جبرگرایان بود. امامان شیعه در مقام پاسخگویی به شبهات این گروه نیز بر می‌آمدند.

۴- خودپیرایی

میل درونی انسان برای خودستایی و پیراستن خود از تمام بدی‌ها انگیزه دیگری بود که عقیده به جبر را پشتیبانی می‌کرد. آدمی دوست می‌دارد که تقصیرات خود را به گردن عوامل بیرون از خود بیندازد و از این رو با عذر تراشی، خود را مبرّا می‌کند؛ این در حالی است که اگر به وجدان خود بازگردد، خویشتن را در ارتکاب جنایات مقصر می‌یابد، چنانکه خدای متعال می‌فرماید: "بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصیرَة * وَ لَوْ أَلْقی مَعاذیرَه."

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

راهبردهای علمی و تربیتی اهل بیت در نفی جبرگرایی

می‌توان راهبردهای فرهنگی اهل بیت را در مبارزه با امواج شبهه که در فضای مسموم جبرگرایی به پا خاسته بود، در قالب دو بخش به تصویر کشید، که عبارتند از:

الف- تربیت و تشویق شیعیان و دیگر آحاد جامعه بر مسؤولیت‌پذیری دربارهٔ اعمال خود. (راهبرد تربیتی)

ب- بیان تناقض عقیده جبر با دیگر ارکان اعتقاد دینی. (راهبرد علمی)

در ادامه، هر دو سیاست راهبردی اهل بیت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

راهبرد اول: تربیت و تشویق شیعیان و دیگر آحاد جامعه بر مسؤولیت‌پذیری دربارهٔ اعمال خود.

امامان شیعه در راستای تربیت اجتماع برای مسؤولیت‌پذیری انسانها نسبت به اعمال خود سیاست‌هایی از جمله امور ذیل را دنبال می‌کردند.

۱. تذکار مخاطبان به قدرت و حریّت تملیک شده به انسانها

۲. ترغیب به توبه

۳. نهی از ستم به مردم

۴. انتقاد از حاکمان ستمگر

تفصیل این موارد در ادامه می‌آید.

۱- تذکار مخاطبان به قدرت و حریّت تملیک شده به انسانها

اهل بیت علیهم‌السلام مخاطبان خود را به قدرت و حریتشان یادآور می‌شدند و بیان می‌داشتند که اگر خداوند کسی را به کاری فرمان می‌دهد، راه عمل به آن کار را نیز پیش روی او می‌گشاید و اگر چنین نکند او را عقوبت نخواهد کرد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ... وَ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاهُم؛ فَمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ، فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْأَخْذِ بِهِ وَ مَا نَهَاهُمْ عَنْهُ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ...» (ابن بابویه، التوحید، ص ۳۵۹)

«آری، خدای با عزّت و جلال خلق را بیافرید... و به آنها امر و نهی فرمود؛ پس هر جا که آنها را به کاری فرمان داد، راه را برای عمل کردن آنها به دستور خویش باز گذاشت و هر بار که آنها را از کاری پرهیز داد، راه را برای پرهیز آنها باز نهاد...»

اهل بیت در عموم مواردی که به اثبات حرّیّت و نفی جبر می‌پرداختند، ضمن تذکار به مالکیت افراد نسبت به قدرت و استطاعت، به املکیت خدای تعالی نیز تذکار می‌دادند تا نفی جبر منجر به لغزیدن به وادی تفویض نگردد.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در پاسخ به پرسشی که در باب "قدرت و استطاعت" از ایشان شده بود فرموده بودند:

«تَمْلِكُونَهَا بِالَّذِي يَمْلِكُهَا دُونَكُمْ؛ فَإِنْ أَمَدَّكُمْ كَانَ ذَلِكَ مِنْ عَطَائِهِ وَ إِنْ سَلَبَكُمْ كَانَ ذَلِكَ مِنْ بَلَائِهِ. إِنَّمَا هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَّكَكُمْ وَ الْقَادِرُ لِمَا عَلَيْهِ أَقْدَرَكُمْ؛ أَ مَا تَسْمَعُونَ مَا يَقُولُ الْعِبَادُ يَسْأَلُونَهُ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ حَيْثُ يَقُولُونَ: "لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ".» (ابن بابویه، علی بن حسین (منسوب)، فقه الرضا، ص ۴۰۸، نیز حرانی، تحف العقول، ص ۴۶۷ – ۴۶۸)

«شما به عنایت کسی که ماورای شما مالک قدرت و استطاعت است، مالک آن هستید، بدین سان که هر گاه اراده کند، برخورداری شما را از قدرت تمدید فرماید، که در این صورت جلوه‌ای از عطا (و فضل) او نمایان گردد و هر گاه بخواهد، مالکیت قدرت را از شما سلب کند، که در این صورت نیز جلوه‌ای از بلا (و عدل) او نمایان شود. جز این نیست که او هر چیز را که به شما تملیک کند خود نیز مالک آن است؛ و شما را بر هر کار که قدرتمند سازد خود نیز بر آن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

مسلط و قدرتمند است (کنایه از اینکه تملیک قدرت و استطاعت و قدرتمند ساختن شما، او را منعزل از قدرت نمی‌کند، بلکه استطاعت و قدرت لحظه به لحظه تمدید می‌شود و هرگاه که بخواهد آن را سلب می‌فرماید)؛ مگر نمی‌شنوید که مردم چگونه از او حول و قوه را (لحظه به لحظه) مسألت می‌کنند و می‌گویند: "هیچ نیروی بازدارنده و پیش برنده‌ای نیست مگر به عنایت خدا"؟»

۲- ترغیب به توبه

امامان شیعه، شیعیان را به خلوت کردن با خدای تعالی و خواندن نیایش‌هایی در پیشگاه خداوند تشویق می‌کردند که بخشی از آنها اقرار به کارهای نادرست، اظهار پشیمانی از آنها و توبه و عزم بر جبران گناهان و ترک تکرار آنها بود.

دعاهای فراوانی توسط اهل بیت با این گونه مضامین به شیعیان آموزش داده می‌شد که در اینجا به نمونه‌هایی از آن دعاها اشاره می‌کنیم. خوانندهٔ این دعاها علیرغم اینکه قدر و قضای الهی را نفی نمی‌کند و در ربوبیت و سلطنت خدا خللی نمی‌بیند، به مسؤولیت خود در قبال اعمال زشتش اعتراف می‌کند و خود را شایسته نکوهش دیده، تمنای بخشش می‌کند. در ادامه به نمونه‌هایی از این دست دعاها اشاره می‌کنیم.

نمونه اول:

«أَتَيْتُكَ مُقِرّاً بِالإِساءَةِ عَلى نَفْسِي وَ الظُّلْمِ لَها، مُعْتَرِفاً بِأَنْ لا حُجَّةَ لِي وَ لا عُذْرَ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخاطِئِين.» (ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۴۹)

«در حالی به سویت آمده‌ام که به ظلم و بدی نسبت به خود معترفم؛ معترفم که هیچ عذر و دلیلی به نفع خویش ندارم. در حالی به سویت آمده‌ام که به گذشت بیکران تو امید بسته‌ام، همان گذشت و عفوی که با آن از گناهکاران در می‌گذری!»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

نمونه دوم:

«اللَّهُمَّ انِّي اعْتَرِفُ لَكَ بِذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْها ذُنُوباً لا تُظْهِرُها لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ يا غَفَّارَ الذُّنُوبِ يا ارْحَمَ الرَّاحِمِينَ. سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي، انَّكَ انْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.» (ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۲۴)

«بارخدایا! در پیشگاه تو به گناهانم اعتراف می کنم، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و این گناهان را نزد هیچ یک از بندگانت برملا مکن. ای آمرزنده گناهان و ای مهربانترین مهربانان! تو مبرا از هر عیبی و به ستایشت مشغولم. عمل بدی را مرتکب شده‌ام و خود به خویشتن ستم کرده‌ام، پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا بیامرز که تو آمرزنده و مهربانی.»

نمونه سوم:

«إِلَهِي وَ مَوْلَايَ! أَجْرَيْتَ عَلَيَ حُكْماً اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي وَ لَمْ أَحْتَرِسْ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي فَغَرَّنِي بِمَا أَهْوَى وَ أَسْعَدَهُ عَلَى ذَلِكَ الْقَضَاءُ فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ مِنْ نَقْضِ حُدُودِكَ وَ خَالَفْتُ بَعْضَ أَوَامِرِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَ لَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ وَ أَلْزَمَنِي حُكْمُكَ وَ بَلَاؤُكَ وَ قَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي مُعْتَذِراً نَادِماً مُنْكَسِراً مُسْتَقِيلًا مُسْتَغْفِراً مُنِيباً مُقِرّاً مُذْعِناً مُعْتَرِفاً لَا أَجِدُ مَفَرّاً مِمَّا كَانَ مِنِّي وَ لَا مَفْزَعاً أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي وَ إِدْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةٍ مِنْ رَحْمَتِكَ إِلَهِي فَاقْبَلْ عُذْرِي وَ ارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي وَ فُكَّنِي مِنْ شَدِّ وَثَاقِي.» (طوسی، مصباح المتهجد، ص ۸۴۶ نیز ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۳۳ و ۳۳۴)

«ای خدا و سرور من! حکمی را بر من جاری ساختی که هوای نفسم را در آن پیروی کردم و از فریبکاری و جلوه‌گری دشمنم (شیطان) خودم را حفظ نکردم، پس مرا به خواهش دل فریفت و قضا نیز قرین بخت او را در انجام نقشه‌اش شد. پس من خود به مرزهایی که قضا و حکمش بر من جاری شده بود تجاوز کردم،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

و با برخی از دستوراتت مخالفت نمودم و اینک حجت تنها از آن توست در همه اینها، و مرا هیچ حقی در آنچه بر من از سوی قضایت جاری شده و فرمان و آزمایشت ملزمم نموده نیست. ای خدای من! اینک پس از کوتاهی در عبادت و زیاده‌روی در پیروی خواهش‌های نفس، عذرخواه و پشیمان، شکسته دل و جویای گذشت، طالب آمرزش و بازگشت کنان با حالت اقرار و اذعان و اعتراف به گناه هستم، بی آنکه گریزگاهی از آنچه از من سرزده بیابم و نه پناهگاهی که به آن روی آورم پیدا کنم؛ جز اینکه پذیرای عذرم باشی، و مرا در رحمت فراگیرت بگنجایی، خدایا! پس عذرم را بپذیر، و به بدحالی‌ام رحم کن و از بند محکم گناه رهایم سازا!»

نمونه چهارم:

«ثُمَّ أَنَا يا إِلهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْها لِي، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَغْفَلْتُ، أَنَا الَّذِي جَهِلْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ.

إِلهِي أَعْتَرِفُ بِنِعْمَتِكَ عِنْدِي، وَ أَبُوؤُهُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْ لِي، يا مَنْ لا تضرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِه، وَ هُوَ الْغَنِيُّ عَنْ طاعَتِهِمْ، وَ الْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ صالِحاً بِمَعُونَتِه وَ رَحْمَتِه، فَلَكَ الْحَمْدُ.

إِلهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَ نَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لا ذا بَراءَةٍ فَأَعْتَذِرُ، وَ لا ذا قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يا مَوْلايَ، أَ بِسَمْعِي أَمْ بِبَصَرِي، أَمْ بِلِسانِي أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرِجْلِي؟ أَ لَيْسَ كُلُّها نِعَمَكَ عِنْدِي، وَ بِكُلِّها عَصَيْتُكَ يا مَوْلايَ، فَلَكَ الْحُجَّةُ وَ السَّبِيلُ عَلَيَّ.» (ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۸۲ و ۸۳)

«باز ای خدای من به گناهانم مقرّ و معترفم، پس تو به کرم از من درگذر!

من آن بنده‌ام که خطا کردم. من همانم که غفلت ورزیدم. من همانم که نادانی کردم. من همانم که به عصیان کمر همت بستم. من همانم که سهو کردم. من همانم که به خود اعتماد کردم. من همانم که (به خواهش دل) عمداً عمل کردم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

من همانم که وعده کردم و مخالفت نمودم. من همانم که عهد خود شکستم. من همانم که اقرار کردم.

خداوندا ابتدا به نعمت و عطای تو بر خود اعتراف می‌کنم و باز آن را به گناهانم می‌آلایم؛ اینک (چون معترف و تائبم) از آن گناهان درگذر! ای خدایی که گناهان بندگانش هیچ زیانی به او نخواهد داشت و از طاعتشان هم البته بی‌نیاز است و هر کس عملی شایسته کند به توفیق و اعانت و رحمتت می‌کند و از این روی ستایش مخصوص توست!

ای خدا تو مرا امر کردی و من عصیان امرت کردم؛ تو نهی کردی و من مرتکب نهیت شدم. اکنون نه کسی را دارم که از گناهانم مبرا و پاک سازد و نه صاحب قدرتی که از او بر دفع عذاب یاری طلبم.

اینک با چه وسیله رو به سوی تو آورم؟ آیا به قوه شنوایی یا بینایی یا بوسیله زبان معذرت خواهم یا به دست و پا خدمتی توانم؟ مگر این قوا و اعضاء که مراست، همه نعمتهای تو بر من نیست و من با همه آنها معصیت تو نکرده‌ام؟! ای مولای من چنین است که تو را بر من اتمام حجت است و راه هر اعتراض بسته است!»

نمونه پنجم:

«إِلَهِي قَدْ مَدَّ إِلَيْكَ الْخَاطِي الْمُذْنِبُ يَدَيْهِ لِحُسْنِ ظَنِّهِ بِكَ، إِلَهِي قَدْ جَلَسَ الْمُسِيءُ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُقِراً لَكَ بِسُوءِ عَمَلِه، رَاجِياً مِنْكَ الصَّفْحَ عَنْ زَلَلِه، إِلَهِي قَدْ رَفَعَ إِلَيْكَ الظَّالِمُ كَفَّيْهِ، رَاجِياً لِمَا لَدَيْكَ، فَلَا تُخَيِّبْهُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ فَضْلِكَ، إِلَهِي قَدْ جَثَا الْعَائِدُ إِلَى الْمَعَاصِي بَيْنَ يَدَيْكَ، خَائِفاً مِنْ يَوْمٍ يَجْثُو فِيهِ الْخَلَائِقُ بَيْنَ يَدَيْكَ.

إِلَهِي قَدْ جَاءَكَ الْعَبْدُ الْخَاطِئُ فَزِعاً مُشْفِقاً وَ رَفَعَ إِلَيْكَ طَرْفَهُ حَذَراً رَاجِياً، وَ فَاضَتْ عَبْرَتُهُ مُسْتَغْفِراً نَادِماً، الهی فصلّ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي برحمتک يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.»

(قاضی ابن برّاج، المهذب، ج ۱، ص ۲۳۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

«خداوندا! این گنهکار خطاکار، دستان نیازش را به امید اجابت، به سوی تو دراز کرده است. خداوندا! این بنده بدکار در پیشگاه تو نشسته در حالی که به بد کاری خویش اقرار دارد و از تو نادیده گرفتن لغزشهایش را امیدوار است. خداوندگارا! این ستمکار دستانش را به سوی تو بالا آورده زیرا به آنچه نزد توست، چشم دوخته، پس به خاطر بزرگواریت او را ناامید مکن. پروردگارا! کسی که همواره به سوی گناهان باز می‌گردد، ترسان از روزی که همه آفریدگان نزد تو زانو خواهند زد، هم اکنون نزد تو زانو زده است. خداوندا! بنده خطاکار، نگران و ناله‌کنان نزد تو آمده، از گوشه چشم به تو می‌نگرد و اشکهایش از سر پشیمانی و با حال پوزش‌خواهی، جاریست. خداوندا! بر محمد و خاندان او درود بفرست و به مهربانی خود مرا ببخش ای بهترین بخشندگان!»

کسی که تحت تربیت اهل بیت، چنین جملاتی را به زبان می‌آورد نمی‌تواند جبرگرا باشد. چنین شخصی در ضمن بیان این کلمات بارها به قدرت و حریّت خویش در ارتکاب اعمال زشت متذکر و متنبّه می‌گردد و مسؤولیت آنها را می‌پذیرد.

۳- نهی از ستم به مردم

اهل بیت علیهم‌السلام همان طور که انسانها را در برابر خدا مسؤول می‌دانستند، بر مسؤولیت انسانها در برابر هم نیز تأکید داشتند و به خصوص شیعیان خود را از ظلم به مردم و پایمال کردن حقوق آنها بیم می‌دادند و عقوبتهای سنگین حق الناس را یادآور می‌شدند. این تذکارها، انذارها و هشدار دادن‌ها نیز، شیعیان را نسبت به فهم گوهری و درونی‌شان از حریّت و اختیار خود بیدار می‌کرد و این جلوه از عقل‌گرایی را در میان شیعه رونق می‌داد. در اینجا نمونه‌هایی از کلمات اهل بیت را در نهی از ظلم و جور به دیگر مردمان و بیان مسؤول و معاقَب بودن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

ظالمان اشاره می‌کنیم.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

«إِيَّاكَ وَ الْجَوْرَ فَإِنَّ الْجَائِرَ لَا يَشَمُّ رَائِحَةَ الْجَنَّة.» (لیثی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۹۵)

«بر تو باد به دوری از ستم! زیرا ستمکار حتی شمیمی از بهشت را حس نخواهد کرد.»

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه "إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصاد" فرمودند:

«قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَايَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلِمَة.» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱)

«آن کمینگاه، پلی است بر صراط که هیچ بنده‌ای با کوله بار ظلم، از آن نگذرد.»

امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا روایت کردند:

«اتَّقُوا الظُّلْمَ؛ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَة.» (همان، ج ۲، ص ۳۳۲)

«خود را از ستم باز دارید که آن تاریکی روز قیامت است.»

امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا روایت کردند:

«مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ، كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاس.» (همان، ج ۲، ص ۳۳۴ و ۳۳۵. نیز بنگرید به همان، ج ۲، ص ۳۳۱)

«هر که از قصاص و جزای کردار بترسد، خود را از ستم کردن به مردم نگهدارد.»

امام باقر علیه‌السلام از رسول خدا نقل می‌کند که فرمودند:

«مَنِ اقْتَطَعَ مَالَ مُؤْمِنٍ غَصْباً بِغَيْرِ حَقِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُعْرِضاً عَنْهُ مَاقِتاً لِأَعْمَالِهِ الَّتِي يَعْمَلُهَا مِنَ الْبِرِّ وَ الْخَيْرِ لَا يُثْبِتُهَا فِي حَسَنَاتِهِ حَتَّى يَتُوبَ وَ يَرُدَّ الْمَالَ الَّذِي أَخَذَهُ إِلَى صَاحِبِه.» (ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال، ص ۲۷۳)

«هر کس سهمی از مال مؤمنی را بدون رضایش به زور و ستم بستاند پیوسته خدای عزّ و جلّ از او روی گردان باشد و همه اعمال نیک و خیراتی که انجام می‌دهد مورد خشم و غضب الهی است، و هیچ کدام را در دیوان حسناتش ثبت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

نفرماید مگر آنکه آنکه توبه کند و آن مالی را که به زور تصرّف کرده به صاحبش باز گرداند.»

امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

«الظُّلْم ثَلَاثَةٌ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَدَعُهُ اللَّهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ فَالشِّرْكُ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ- فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدَعُهُ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَاد.» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۰ – ۳۳۱)

«ستم بر سه گونه است: ستمی که خدا بیامرزد، و ستمی که خدا نیامرزد، و ستمی که خدا از آن صرف نظر کند، اما آن ستمی که خداوند نیامرزد شرک است، و اما آن ستمی که خدا بیامرزد ستمی است که انسانی به خویشتن کند و میانه او و خدای خود است، و اما ستمی که خدا صرف نظر نکند حقوقی است که مردم بر گردن یکدیگر دارند.»

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«وَ اللَّهِ لَأَنْ أَبِيتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً أَوْ أُجَرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّداً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِباً لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبِلَى قُفُولُهَا وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا.» (شریف رضی، نهج البلاغة، ج ۲، ص ۲۱۶ و ۲۱۷)

«به خدا قسم اگر شب را به بیداری به روی خار سعدان به روز آرم، و با قرار داشتن غلها و بندها به بدنم روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوبتر است از اینکه خدا و رسولش را در قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی‌ارزش دنیا غصب کرده باشم! چگونه به کسی ستم کنم برای وجودی که به سرعت به سوی کهنگی و پوسیدگی پیش می‌رود، و اقامتش در زیر توده خاک طولانی می‌شود؟!»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«واللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلَلِ وَ بِهِ نَسْتَعِين.» (همان، ج ۲، ص ۲۱۸)

«به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهای آنهاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی‌زنم! و بی‌شک دنیای شما نزد من از برگی که در دهان ملخی است و آن را می‌جود خوارتر است! علی را با نعمتی که از دست می‌رود و لذّتی که باقی نمی‌ماند چه کار؟! از خواب عقل، و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم، و از او یاری می‌طلبیم.»

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«مَنْ أَعَانَ ظَالِماً عَلَى مَظْلُومٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَلَيْهِ سَاخِطاً حَتَّى يَنْزِعَ مِنْ مَعُونَتِهِ.» (ابن بابویه، ثواب الأعمال، ص ۲۷۴)

«هر کس ستمگری را به زیان ستمدیده‌ای یاری کند همواره خداوند بر او خشمگین باشد مگر آنکه دست از یاری ستمکار بکشد.»

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«مَنْ عَذَّرَ ظَالِماً بِظُلْمِهِ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ.» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۴. نیز ابن بابویه، ثواب الأعمال، ص ۲۷۴)

«هر که برای ستم کاری در ستمی که کرده است عذر بتراشد (و در صدد دفع سرزنش و ملامت مردمان نسبت به او برآید) خداوند کسی را که به خود او ستم کند، بر او مسلط سازد و آنگاه اگر دعا کند (که آن ستم را از او دور کند) مستجاب نکند، و در برابر ستمی که به او شده نیز پاداشی به او ندهد.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

یکی از بزرگان قبیله نخع گوید:

به حضرت باقر علیه‌السلام عرض کردم: من از زمان حکومت حجاج تا کنون پیوسته والی (و فرماندار) بوده‌ام آیا جای توبه‌ای برای من هست؟ گوید: آن حضرت سکوت کرد (و جوابم را نداد). من دوباره پرسیدم، فرمود:

«لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ.» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱)

«نه، مگر آنکه به هر صاحب حقی حقش را بازپردازی.»

۴- انتقاد از حاکمان ستمگر

امامان شیعه، پیروان خود را نسبت به زشتی رفتار ظالمان و اینکه آنها به جهت رفتارهایشان سزاوار نکوهش هستند، هشیار می‌ساختند. رویکرد انتقادی اهل بیت نسبت به ظالمان و غاصبان حقوق مردم در مقایسه با رویکرد اهل سنت که سلطان را نسبت به هرگونه تعرّض و مقابله‌ای در جایگاه امن قرار می‌داد، قابل توجه بود و باعث می‌شد که شیعیان به جای چشم بستن به روی واقعیتهای زشت جامعه و حوالت دادن افعال ستمگران به قضا و قدر الهی و ستایش چشم و گوش بسته از هر چه در عالم می‌گذرد، به انتقاد از ستمگران و تفکیک میان افعال انسانهای مختار در عالم تشریع با افعال خدا در عالم تکوین بپردازند. این واقع‌نگری ریشه در همان عقل‌گرایی شیعی داشته و دارد.

قیام امام حسین علیه‌السلام در برابر انحرافات زشت بنی‌امیه و بیانهای روشنگر آن حضرت در انتقاد از رفتار آنان و تأکید بر ناخرسندی خدای متعال از چنان رفتارهایی نمونه مشهوری از موضع‌گیری‌های انتقادی امامان شیعه در صحنهٔ اجتماع است.

راهبرد دوم: بیان تناقض عقیده به جبر با دیگر ارکان اعتقاد دینی

گفتیم که امامان شیعه، شیعیان و دیگر آحاد جامعه را نسبت به مسؤولیت‌پذیری

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

در بارهٔ اعمال خود تربیت و تشویق می‌کردند. ارتباط این رویکرد به عقل‌گرایی، تذکار دادن مخاطبان به فهم درونی و وجدانی خود نسبت به حریتشان در افعال اختیاری بود؛ وجدانی که در پرده‌های گوناگون ممکن است دچار غبارگرفتگی و پوشیدگی گردد.

اما اهل بیت از شیوه عقلانی دیگری نیز در رفع شبهات جبرگرایان سود می‌جستند. ایشان طی شیوه مزبور، در مقام بیان "خودویرانگری" عقیدهٔ دینداران جبرگرا بر می‌آمدند و به شیوه‌های گوناگون، تناقضات دین‌داری با جبرگرایی را بیان می‌کردند تا مسلمانانی که اهل اندیشه و عقل‌اند به خود آیند و امواج شبهه و فتنه آنها را نسبت به مسؤولیتشان در برابر اعمال اختیاری خود که برخاسته از حریّت و قدرت آنهاست، غافل و جاهل نسازد.

ما در اینجا به سه دسته از تناقضاتی که می‌تواند میان عقیده به جبر با دینداری و مسلمانی دیده شود و امامان شیعه به آن تذکار داده‌اند، اشاره می‌کنیم که عبارتند از:

۱. تناقض عقیده به جبر با آیات قرآن

۲. تناقض عقیده به جبر با اساس تشریع و ارسال رسل

۳. تناقض عقیده به جبر با علوّ خداوند از ارتکاب قبائح و ظلم به بندگان

۱- تناقض عقیده به جبر با آیات قرآن

خداوند در کلام مجید خویش، خود را از ظلم به بندگان تنزیه می‌کند و عقوبت‌هایی را که دامنگیر مردم می‌شود، ناشی از اعمال خود ایشان بلکه در مواردی عین همان اعمال می‌داند. آیات فراوانی بر این امر تأکید دارد که نمونه‌ای از آنها را می‌آوریم:

«إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُون» (یونس، ۴۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

« و لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدا.» (کهف، ۴۹)

«مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى إِلاَّ مِثْلَها وَ هُمْ لا يُظْلَمُون.» (انعام، ۱۶۰)

«وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزَى الَّذينَ عَمِلُوا السَّيِّئاتِ إِلاَّ ما كانُوا يَعْمَلُون.» (قصص، ۸۴)

«مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلا يُجْزى إِلاَّ مِثْلَها.» (غافر، ۴۰)

«الْيَوْمَ تُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَريعُ الْحِساب.» (غافر، ۱۷)

«فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ لا تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُون.» (یس، ۵۴)

«ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ يَداكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبيد.» (حج، ۱۰)

«مَثَلُ ما يُنْفِقُونَ في هذِهِ الْحَياةِ الدُّنْيا كَمَثَلِ ريحٍ فيها صِرٌّ أَصابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُون.» (آل عمران، ۱۱۷)

«أَ لَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْراهيمَ وَ أَصْحابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُون.» (توبه، ۷۰)

«إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُون.» (یونس، ۴۴)

«وَ ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.» (نحل، ۳۳)

«وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُون.» (نحل، ۱۱۸)

«فَكُلاًّ أَخَذْنا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِ حاصِباً وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا وَ ما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.» (عنکبوت، ۴۰)

«أَ وَ لَمْ يَسيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.» (روم، ۹)

امامان شیعه به عنوان یکی از عوامل تنبّه‌بخش، مخاطبان خود را به چنین آیاتی تنبّه می‌دادند. ایشان کسانی را که به برخی آیات متشابه قرآن متمسک می‌شدند و

دیگر آیات قرآن را نادیده می‌گرفتند نکوهش کرده، آنان را دچار تناقض می‌دانستند.

نمونه جالبی از این دست ارشادات در رساله امام هادی‌علیه‌السلام به اهوازی‌ها آمده است:

«فَأَمَّا الْجَبْرُ الَّذِي يَلْزَمُ مَنْ دَانَ بِهِ الْخَطَأُ فَهُوَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ عَاقَبَهُمْ عَلَيْهَا وَ مَنْ قَالَ بِهَذَا الْقَوْلِ فَقَدْ ظَلَّمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ وَ كَذَّبَهُ وَ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً وَ قَوْلَهُ ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ يَداكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ وَ قَوْلَهُ إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ مَعَ آيٍ كَثِيرَةٍ فِي ذِكْرِ هَذَا فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مُجْبَرٌ عَلَى الْمَعَاصِي فَقَدْ أَحَالَ بِذَنْبِهِ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ ظَلَّمَهُ فِي عُقُوبَتِهِ وَ مَنْ ظَلَّمَ اللَّهَ فَقَدْ كَذَّبَ كِتَابَهُ وَ مَنْ كَذَّبَ كِتَابَهُ فَقَدْ لَزِمَهُ الْكُفْرُ بِاجْتِمَاعِ الْأُمَّةِ.» (حرانی، تحف العقول، ص ۴۶۱)

«امّا جبری که معتقدانش دچار خطایند این است که: «خدای جلیل و عزیز بندگان را مجبور به گناه کرده، و با این حال آنها را عذاب می‌کند»، و هر کس که عقیده‌اش این باشد، خدای را در داوری به ستمگری منسوب ساخته نسبت داده [و با این عقیده] کلام خدا را ردّ نموده و او را دروغگو خوانده آنجا که می‌فرماید: "وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً": «و پروردگار تو به هیچ کس ستم نکند»، و نیز آنجا که فرماید: "إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ": «خدا بر مردم هیچ ستم نکند بلکه مردم خود بر خود ستم می‌کنند»، همراه با آیات بسیار دیگری در این موضوع.

اینک هر کس که گمان کند که مجبور به گناه شده؛ گناه خود را به خدا حواله داده و او را در تعذیب خویش ظالم شمرده است، و کسی که خدا را ستمکار داند قرآن را دروغ شمرده، و هر کس که قرآن را تکذیب کند به اجماع امّت به کفر گرائیده.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

در روایت ابراهیم بن ابی محمود از امام رضاعلیه‌السلام نیز به چنین امری اشاره شده است. وی پرسید: آیا خداوند بندگانش را بر معصیت کردن مجبور می‌کند؟ حضرت فرمودند:

«بَلْ يُخَيِّرُهُمْ وَ يُمْهِلُهُمْ حَتَّى يَتُوبُوا»

«خیر، بلکه آنها را مخیّر می‌کند (تا هر آنچه خواهند انجام دهند) و مهلت می‌دهد تا توبه کنند.»

گوید: پرسیدم آیا خداوند بندگانش را به کارهایی که توان آن را ندارند، مکلّف می‌کند؟ حضرت فرمودند:

«كَيْفَ يَفْعَلُ ذَلِكَ وَ هُوَ يَقُولُ وَ ما رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيد.» (ابن بابویه، عیون أخبار الرضاعلیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۱۳ و ۱۱۴)

«چگونه چنین کند و حال آنکه خودش می‌گوید: پروردگار تو به بندگان ظلم نمی‌کند.»

در روایتی نیز امام صادق‌علیه‌السلام از رسول الله نقل کرده شده که:

«مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَأْمُرُ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّه...» (ابن بابویه، التوحید، ص ۳۵۹)

«هر که معتقد باشد که خدا به بدی و زشتکاری فرمان می‌دهد بر خدا دروغ بسته ...»

آری با آنکه خدای تعالی تصریح کرده که "إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاء" چنانکه کسی بپندارد که خدا مردم را به فحشا سوق می‌دهد به خدا دروغ بسته و او را دروغگو خوانده است.

۲- تناقض عقیده به جبر با اساس تشریع و ارسال رسل

عقیده به جبر علاوه بر تعارض با نصوص قرآنی، با اصل تشریع، ارسال رسل،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

تشویق مردم به اطاعت و تحذیر آنها از معصیت منافات دارد. بر این امر نیز در روایات اهل بیت تأکید شده است.

مشهورترین خبری که در آن به تناقض عقیده جبر با اساس تشریع و دینداری اشاره شده گفته‌های امیرالمؤمنین در پاسخ به پیرمردی است که در سپاه صفین حضور یافته بود. از ویژگی‌های این روایت یکی آن است که با اسناد متعدد از آن حضرت نقل شده و دیگر اینکه از جامعیت و تفصیلی بسیار روشنگر برخوردار است.

حکایت مزبور چنین است: پس از بازگشت از صفین، پیرمردی که در مسأله جبر و تفویض حیرت‌زده شده بود، از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌پرسد:

«أَخْبِرْنَا عَنْ مَسِيرِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ أَ بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ؟»

«ای امیر مؤمنان ما را خبر ده از رفتنمان به شام (به جهت نبرد با معاویه) آیا به قضا و قدر الهی بود یا نه؟»

آن حضرت فرمودند:

«أَجَلْ يَا شَيْخُ مَا عَلَوْتُمْ تَلْعَةً وَ لَا هَبَطْتُمْ بَطْنَ وَادٍ إِلَّا بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ»

«آری ای پیرمرد! از هیچ بلندی بالا نرفتید و به هیچ دشتی سرازیر نشدید مگر آنکه به قضا و قدری از جانب خدا بود.»

پیرمرد گفت:

«عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَائِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟»

«پس اینک از خدا منتظر پاداش هم باشیم؟»

امیر المؤمنین فرمود:

«مَهْ يَا شَيْخُ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ عَظَّمَ اللَّهُ الْأَجْرَ فِي مَسِيرِكُمْ وَ أَنْتُمْ سَائِرُونَ وَ فِي مُقَامِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُقِيمُونَ وَ فِي مُنْصَرَفِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُنْصَرِفُونَ وَ لَمْ تَكُونُوا فِي شَيْءٍ مِنْ حَالَاتِكُمْ - مُكْرَهِينَ وَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

لَا إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ.»

«چه می‌گویی ای پیرمرد؟ به خدا سوگند که خداوند اجری عظیم برایتان نوشته، به خاطر حرکتتان در راه، هنگامی‌که راه را می‌پیمودید و به خاطر توقفتان، هنگامی که اردو زدید و به خاطر برگشتتان، هنگامی که برگشتید و شما در هیچ یک از این حالاتتان در حالت اکراه یا اضطرار نبودید.»

شیخ پرسید:

«وَ كَيْفَ لَمْ نَكُنْ فِي شَيْءٍ مِنْ حَالاتِنَا مُكْرَهِينَ وَ لَا إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ وَ كَانَ بِالْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ مَسِيرُنَا وَ مُنْقَلَبُنَا وَ مُنْصَرَفُنَا؟»

چگونه ما در هیچ یک از حالاتمان مُکرَه یا مضطر نبودیم؟ حال آنکه رفتنمان، اطراقمان و بازگشتمان، همگی به قضا و قدر الهی بود؟

امیر المؤمنین پاسخ داد:

«وَ تَظُنُّ أَنَّهُ كَانَ قَضَاءً حَتْماً وَ قَدَراً لَازِماً؟ إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ وَ الزَّجْرُ مِنَ اللَّهِ وَ سَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَ الْوَعِيدِ فَلَمْ تَكُنْ لَائِمَةٌ لِلْمُذْنِبِ وَ لَا مَحْمَدَةٌ لِلْمُحْسِنِ ... تِلْكَ مَقَالَةُ إِخْوَانِ عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَ خُصَمَاءِ الرَّحْمَنِ وَ حِزْبِ الشَّيْطَانِ وَ قَدَرِيَّةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَجُوسِهَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَلَّفَ تَخْيِيراً وَ نَهَى تَحْذِيراً ... وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً وَ لَمْ يُطَعْ مُكْرِهاً وَ لَمْ يُمَلِّكْ مُفَوِّضاً وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلًا- وَ لَمْ يَبْعَثِ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ عَبَثاً، ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»

«آیا تو گمان می‌کنی که این قضا، قضای حتمی و این قدر، قدر لازم بود؟ اگر چنین باشد که ثواب و عقاب و امر و نهی و تهدید از سوی خدا همگی باطل می‌شود و وعده‌ها و وعیدها بی‌معنا می‌گردد. در این صورت دیگر جای ملامتی برای گناهکار و ستایشی برای نیکوکار باقی نمی‌ماند... این سخن که تو گفتی (جبر) کلام برادران بت پرستان و مخاصمه گران با خدا و حزب شیطان و قدریهٔ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

و مجوس این امت است.

بدان که خداوند تبارک و تعالی اگر تکلیف کند، نظر به آزادی و حریتی که در بندگان است چنین کند و اگر نهی کند، نظر به بر حذر داشتن و هشدار چنین کند... او معصیت نشود در حالی که معصیتکار مغلوب و ناچار باشد و اطاعت نشود در حالیکه مطیع، از روی اکراه وادار به اطاعت شده باشد، نیز به بندگانش بدان گونه قدرت ندهد، که کار از دست او بیرون رفته باشد. آسمانها و زمین را نیز باطل و بی‌فرجام (بی‌آنکه معادی باشد) نیافرید و پیامبرانی را که بشارت می‌دادند و انذار می‌کردند، بیهوده به سوی مردم نفرستاد. این گمان، گمان کافران است و وای بر کسانی که کافر شوند، به جهت آتش دوزخ.»

اینجا بود که پیرمرد شادمان گشت و شعری بدین ترتیب سرود:

«أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَرْجُو بِطَاعَتِهِ يَوْمَ النَّجَاةِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَاناً

أَوْضَحْتَ مِنْ أَمْرِنَا مَا كَانَ مُلْتَبِسا جَزَاكَ رَبُّكَ بِالْإِحْسَانِ إِحْسَاناً.»[1]

«تو، آن امامی هستی که به جهت پیروی از او امیدواریم که خدای رحمان در روز نجات، آمرزشش را نصیب ما سازد.

آنچه را که درباره آنها ابهام داشتیم برای ما روشن ساختی. خداوندت به پاس این احسان که در حق ما کردی، پاداش خیر دهد!»

۳- تناقض عقیده به جبر با علوّ خداوند از ارتکاب قبائح و ظلم به بندگان

عقیده به جبر علاوه بر اینکه با نصوص قرآنی و نیز اساس تشریع و ارسال رسل معارض است با معرفت و شناخت عمیق انسانها از خدای متعال و علوّ و

۱. این روایت را بزرگترین محدثان و متکلمان شیعه نقل کرده‌اند. کلینی در الکافی، شیخ صدوق در توحید و عیون اخبار الرضا، شیخ مفید در ارشاد، سید مرتضی در امالی و رسائل، شیخ طوسی در اختیار الرجال کشی، کراجکی در کنز الفوائد، ابن شعبه حرانی در تحف العقول، طبرسی در احتجاج و سید بن طاووس در طرائف نقل کرده‌اند. به عنوان نمونه بنگرید به کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

تنزّه او از ظلم و دیگر قبایح نیز ناسازگار است. از این رو اگر شخص عاقل به عقل خویش پایبند باشد، نمی‌تواند به معرفت خود از کمال حق تعالی وفادار بماند و در عین حال به باور جبر ملتزم گردد.

بر همین مبنا یکی از اموری که در روایات شیعه بدان توجه داده شده تذکار به اعدل و احکم و ارحم بودن خدا از اجبار مردمان به ارتکاب قبائح و زشتی‌ها و سپس معاقبه آنها بر چنان افعالی است. در این حوزه دو نکته اساسی وجود دارد.

– اول آنکه انسان خداشناس به سائقه معرفت عمیقی که از خداوند و کمال و غنای ذاتی او دارد، خداوند را از ارتکاب زشتی‌ها مبرّا و متعالی می‌داند. از این رو نمی‌تواند بپذیرد که خداوند با مجبور ساختن بندگان به زشتی‌ها، فاعل قبائح گردد و خویشتن را به ننگ انواع جنایات و ناپاکی‌ها بیالاید.

– دوم آنکه کسی که خداوند را بشناسد و فهم عمیقی از غنا و بی‌نیازی او داشته باشد، درک می‌کند که نه تنها خداوند مرتکب اعمال زشتی که در دنیا روی می‌دهد نمی‌شود؛ بلکه در آخرت نیز، کسانی را که به اختیار خود مرتکب اعمال زشت نشده‌اند عقوبت نخواهد کرد. این از آن بابت است که خداوند، از ظلم به بندگان متعالی است و عقوبت افراد مجبور و بی‌تقصیر، از مصادیق بزرگ ظلم است.

اهل بیت علیهم‌السلام اولاً با تذکار به تعالی و کمال خدا از ارتکاب قبائح و ثانیاً تنزه او از عقوبت بندگان به خاطر کاری که به اختیار خود مرتکب نشده‌اند، ریشهٔ عقیده به جبر را که منجر به نسبت دادن همهٔ قبائح به خداست می‌خشکاندند.

گزارشی در دست است که ابوحنیفه در دوران خردسالی امام کاظم در مقام آزمایش ایشان بر می‌آید. ابتدا پرسشی در حوزه احکام از آن حضرت می‌کند و چون در کمال ناباوری پاسخ جامع آن حضرت را می‌شنود، پرسشی اعتقادی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

مطرح می‌کند و می‌پرسد: معصیت، فعل چه کسی است؟

بیان امام مشتمل بر ذکر سه فرض، ابطال دو فرض نخست و تأیید فرض سوم همان ارشاداتی است که مورد نظر بحث ماست. آن حضرت می‌فرمایند:

«إِنَّ الْمَعْصِيَةَ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْعَبْدِ أَوْ مِنْ خَالِقِهِ أَوْ مِنْهُمَا جَمِيعاً، فَإِنْ كَانَتْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَهُوَ أَعْدَلُ وَ أَنْصَفُ مِنْ أَنْ يَظْلِمَ عَبْدَهُ وَ يَأْخُذَهُ بِمَا لَمْ يَفْعَلْهُ، وَ إِنْ كَانَتْ مِنْهُمَا فَهُوَ شَرِيكُهُ وَ الْقَوِيُّ أَوْلَى بِإِنْصَافِ عَبْدِهِ الضَّعِيفِ، وَ إِنْ كَانَتْ مِنَ الْعَبْدِ وَحْدَهُ فَعَلَيْهِ وَقَعَ الْأَمْرُ وَ إِلَيْهِ تَوَجَّهَ النَّهْيُ وَ لَهُ حَقُّ الثَّوَابِ وَ عَلَيْهِ الْعِقَابُ وَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ.» (شریف مرتضی، علی بن حسین، الفصول المختارة، ص ۷۲ و ۷۳)

«ناچار باید پذیرفت که معصیت یا از بنده است یا از خدای تعالی و یا از هر دو باهم. پس اگر از خدای تعالی باشد او عادل‌تر و با انصاف‌تر است از اینکه به بنده خود ظلم کند و او را به سبب چیزی که نکرده بلکه خود کرده مؤاخذه کند و اگر از هر دو باشد پس خدای تعالی شریک اوست و از شریک قوی بیشتر توقع است که عذر بنده ضعیف خویش بپذیرد و اگر از عبد به تنهایی باشد، امر هم تنها بر او واقع شده و نهی هم به سوی او متوجه است و برای اوست ثواب و برای او بهشت یا دوزخ وجوب یابد (کنایه از اینکه فرض سوم با امر و نهی کردن بنده و ثواب و عقاب دادن او می سازد).»

روشن است که در روایات اهل بیت، بر خلاف اندیشه اشعری، قبح ذاتی و عقلی قبائح و به خصوص قبح ظلم مفروض گرفته می‌شد و گهگاه به آن تذکار نیز داده می‌شد. در برخی موارد نیز صرفاً به نکاتی عقلی توجه داده می‌شد، بی‌آنکه بر عقلی یا شرعی بودن آنها تأکید خاصی شود. چنانچه در روایت عبدالسلام هروی از امام رضا علیه السلام دیده می‌شود که فرمودند:

«مَنْ قَالَ بِالْجَبْرِ فَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُ شَهَادَةً إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها وَ لَا يُحَمِّلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا- وَ لا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

أُخْرى.» (ابن بابویه، التوحید، ص ۳۶۲)

«هر کس قائل به جبر باشد، چیزی از زکات به او ندهید و شهادت او را نپذیرید. خداوند متعال هیچ کس را جز به اندازه وسع و توانش تکلیف نمی‌کند و بیش از قدرتش به او تحمیل نمی‌فرماید، هر کس کاری کند به حساب خودش محسوب است، و هیچ کس گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.»

امور چهارگانه‌ای که در این روایت ذکر شده‌اند حقایقی عقلی هستند که در قرآن مورد اشاره قرار گرفته‌اند. از این رو ذکر آنها هم می‌تواند اشاره به نصوصی باشد که در برابر جبرگرایی‌اند و هم می‌تواند اشاره به اموری عقلی باشد که مدلول نصوص مزبورند.

ما در ادامه نمونه‌هایی از نصوص رسیده از اهل بیت را می‌آوریم که بر تناقض جبر با علو و تعالی حق متعال از اجبار بندگان به معاصی و قبائح و لوازم این کار تأکید دارند.

۱. امام سجاد در مناجات خود چنین می‌فرمایند:

«... وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ ... وَ إِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَ قَدْ تَعَالَيْتَ- يَا إِلَهِي- عَنْ ذَلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً.» (امام سجاد، علی بن حسین، الصحیفة السجادیة (ابطحی)، ص ۳۵۲)

«بار خدایا به خوبی می‌دانم که تو در داوری‌ات هیچ ظلمی نکنی... و تنها ضعیفان نیازمند ظلم‌اند و تو از آن بسی فراتری.»

۲. حسن بن علی وشاء از امام رضا علیه‌السلام می‌پرسد که آیا خداوند بندگان را به انجام معاصی مجبور می‌کند؟ ایشان در پاسخ می‌فرمایند:

«اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ...قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ ...أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِيَ الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ.» (ابن بابویه، التوحید، ص ۳۶۲ – ۳۶۳. نیز ابن بابویه، عیون

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۳۱)

«خدا عادل‌تر و حکیم‌تر از اینست... خدا فرماید: ای پسر آدم... تو به کارهای زشتت از من سزاوارتری مرتکب گناه می‌شوی به سبب نیروئی که من در وجودت قرار داده‌ام.»

۳. از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل شده است:

«اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُكَلِّفَ النَّاسَ مَا لَا يُطِيقُونَه...» (ابن بابویه، التوحید، ص ۳۶۰)

«خدا بزرگوارتر از آنست که که مردم را به آنچه توانائیش را ندارند تکلیف کند...»

۴. محمد بن عجلان از امام صادق علیه‌السلام درباره افعال بندگان چنین می‌پرسد: آیا خدا بندگان را بر افعالشان مجبور کرده است؟ ایشان می‌فرماید:

«اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ عَبْداً عَلَى فِعْلٍ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ عَلَيْهِ.» (همان، ص ۳۶۱)

«خدا از این عادل‌تر است که بنده را بر کاری مجبور کند و بعد از آن او را بر آن عذاب کند.»

۵. امیر مؤمنان در پاسخ به سوال از قضا و قدر می‌فرمایند:

«وَ لَا تَقُولُوا أَجْبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي فَتُظَلِّمُوهُ.» (طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۱۱ – ۳۱۲)

«نگویید که خداوند ایشان را بر گناهان مجبور کرده که در این صورت او را ظالم دانسته‌اید.»

۶. امام صادق علیه‌السلام در مورد افراد معتقد به جبر این گونه می‌فرمایند:

«رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْبَرَ النَّاسَ عَلَى الْمَعَاصِي فَهَذَا قَدْ ظَلَمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ كَافِرٌ ...» (ابن بابویه، التوحید، ص ۳۶۰ – ۳۶۱)

«مردیست که گمان می‌کند که خدای عز و جل مردم را بر گناهان اجبار کند، پس این شخص خدا را در حکمش ظالم دانسته و باین جهت کافر است...»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

۷. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام چنین نقل شده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا ...» (ابن بابویه، التوحید، ص ۳۵۹ – ۳۶۰)

«خدا به مخلوقش مهربانتر از آنست که ایشان را مجبور بر گناه کند و سپس به جهت آن عذابشان نماید...»

۸. فضل بن سهل نزد مامون از امام رضا علیه السلام سوال کرد: «آیا خلق مجبورند؟» امام فرمودند:

«اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ خَلْقَهُ ثُمَ يُعَذِّبَهُمْ ...» (ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ص ۳۳۰)

«خداوند عادل‌تر از آن است که آفریده‌هایش را مجبور کند سپس ایشان را عذاب نماید.»

۹. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُطَعْ بِإِكْرَاهٍ وَ لَمْ يُعْصَ بِغَلَبَةٍ...» (ابن بابویه، التوحید، ص ۳۶۱)

«اگر خداوند توسط بندگان اطاعت گردد از این بابت نیست که آنها مجبور به اطاعت شده‌اند و اگر انسانها نیز نافرمانی کنند از این بابت نیست که بر خداوند غلبه پیدا کرده‌اند.»

۱۰. امام کاظم علیه السلام در پاسخ به این سوال که آیا خداوند بندگان را بر گناهان مجبور کرده است، می‌فرمایند:

«اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ ...» (ابن بابویه، فقه الرضا، ص ۳۴۸)

«خداوند از این که با بندگان چنین رفتاری کند، عادل‌تر است.»

۱۱. مردی از امام کاظم علیه السلام در موضوع استطاعت سوال کرد، امام فرمودند:

«فَهُمْ مُسْتَطِيعُونَ لِلْفِعْلِ فِي وَقْتِ الْفِعْلِ مَعَ الْفِعْلِ.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

«ایشان چون کاری را انجام دهند هنگام کار و همراه کار استطاعت بر آن کار دارند...

در ادامه سوال کننده باز می‌پرسد: پس مردم مجبورند؟ و امام می‌فرمایند: «لَوْ كَانُوا مَجْبُورِينَ كَانُوا مَعْذُورِينَ ...» (همان، ص ۳۵۲)

«اگر مجبور باشند معذور باشند (و نمی‌بایست عقاب شوند).»

جمع‌بندی

بیان شد در جامعه اسلامی انگیزه‌های متعددی برای ترویج جبرگرایی وجود داشته است. در برابر جریان جبرگرایی، امامان شیعه دو راهبرد تربیتی و علمی را پیش گرفته بودند که گزارشهای فراوانی از آن در دست است و ما در این مقاله به برخی از آنها اشاره کردیم. از آنجا که "نفی جبر" روی دیگر "اصل اعتقادی عدل" (یکی از اصول مذهب شیعه) به شمار می‌آید، به خوبی می‌توان دریافت که امامان شیعه تا چه حد بر انکار جبرگرایی تأکید داشته‌اند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغة*، قم، مکتبة آیة الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ه.ق

۲. ابن بابویه، علی بن حسین (منسوب)، *الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا*علیه‌السلام، مشهد، مؤسسة آل البیت‌علیهم‌السلام، ۱۴۰۶ ه.ق

۳. ابن براج طرابلسی، قاضی عبد العزیز، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ه.ق

۴. ابطحی، سیدمحمدباقر. *الصحیفة السجادیة*، قم، مؤسسة الإمام المهدی‌علیه‌السلام / مؤسسة الأنصاریان للطباعة و النشر، ۱۴۱۱ ه.ق

۵. حرانی، ابن شعبة، *تحف العقول*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۰۴ ه.ق

۶. دیلمی، حسن ابن ابی الحسن، *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم، مؤسسة آل البیت‌علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ه.ق

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]

۷. سبحانی، جعفر، *الالهیات علی هدی الکتاب و السنّة و العقل*، قم، موسسة الامام الصادق، ۱۴۲۶ ه.ق
۸. سید بن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، قم، ۱۳۹۹ه.ق
۹. سید بن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، *اللهوف علی قتلی الطفوف*، تهران، جهان، ۱۳۴۸ ه.ش
۱۰. سید بن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، *إقبال الأعمال*، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق
۱۱. سید رضی، ابی الحسن محمد بن حسین، *خصائص الأئمة*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۰۶ ه.ق
۱۲. سید رضی، ابی الحسن محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، قم، دار الذخایر، ۱۴۱۲ ه.ق
۱۳. سید مرتضی، ابی القاسم علی بن طاهر، *الفصول المختارة*، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ه.ق
۱۴. شیخ صدوق، محمد بن علی، *التوحید*، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، قم، ۱۳۹۸ ه.ق
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، *ثواب الأعمال*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۸۶ ه.ق
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا* علیه‌السلام، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ه.ق
۱۷. شیخ صدوق، محمد بن علی، *معانی الأخبار*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۳۷۹ ه.ق
۱۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *مصباح المتهجد*، بیروت، موسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ه.ق
۱۹. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، *الاحتجاج*، نجف اشرف، دارالنعمان، ۱۳۸۶
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ه.ش

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.50.9.6]